

■ ظهور و سقوط نخستین انجمن کتابداران ایران

(۱۳۴۵-۱۳۵۹)

فاطمه زارع | ابراهیم افشار | مرتضی نورایی

■ چکیده

هدف: زمینه‌های پیدایش و زوال نخستین انجمن کتابداران ایران (اکتا) در این مقاله بررسی شده است. نظریه فضای اجتماعی پییر بودریو به‌عنوان چارچوب نظری برای تحلیل به‌کار گرفته شده است.

روش/رویکرد پژوهش: اسناد و مدارک دست اول مربوط به انجمن کتابداران ایران بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۶۰ برای به‌دست آوردن داده‌های پایه مورد استفاده قرار گرفت. داده‌های پایه با مصاحبه با فعالان اکتا، که دسترسی به آنها میسر بود، تکمیل شد. روش تدوین تاریخ شفاهی در انجام مصاحبه‌ها به‌کار گرفته شد.

یافته‌ها: اکتا در فضای برخوردار از ثبات سیاسی و رونق نسبی اقتصادی ایران، در دهه ۱۳۴۰/۱۳۶۰ م. شکل گرفت و با استفاده از منابع عمومی در اختیار وزارت تازه تأسیس آموزش عالی، فعالیت‌های آموزشی و انتشاراتی خود را توسعه بخشید. تا یکسال پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷/۱۳۵۹ اکتا دارای ماهیت علمی و حرفه‌ای بود. اعضای تازه وارد به انجمن، بعد از انقلاب، فعالیت‌های انجمن را به سمت فعالیت‌های صنفی با گرایش خاص سیاسی سوق دادند. این فعالیت‌های ایدئولوژیک موجب شد که بسیاری از متخصصان کتابداری از ادامه همکاری خود با انجمن دست بکشند، بودجه آن قطع شود و به‌خاطر از دست دادن وجهه علمی بسیاری به آن بدبین شوند؛ تا جایی که بعد از دومین گروه عضو شورای انجمن، بعد از انقلاب، دیگر کسی داوطلب شرکت در فعالیت‌های انجمن نشد و انجمن بدون اعلام رسمی منحل شد.

کلیدواژه‌ها

انجمن مدنی، انجمن علمی، فضای اجتماعی، سرمایه اجتماعی، انجمن کتابداران ایران

ظهور و سقوط نخستین انجمن کتابداران ایران (۱۳۴۵-۱۳۵۹)

فاطمه زارع^۱ | ابراهیم افشار^۲ | مرتضی نورایی^۳

دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۳ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۲۳

مقدمه

در بسیاری از کشورها که آموزش دانشگاهی کتابداری رواج دارد و جامعه حرفه‌ای کتابداری شکل گرفته است، انجمن‌های کتابداری نیز تأسیس شده‌اند. وجود این انجمن‌ها، همچون دیگر تشکل‌های حرفه‌ای، برای هم‌اندیشی و همکاری اهل حرفه در مواجهه با مسائل و شرایط متغیر است. در ایران نیز به دنبال آغاز آموزش دانشگاهی کتابداری، در سال ۱۳۴۵ در دانشگاه تهران، انجمن کتابداران ایران تأسیس شد.

تأسیس انجمن کتابداران ایران (که از این پس انجمن نامیده می‌شود) نخستین خیز کتابداران ایرانی برای داشتن انجمن حرفه‌ای نبود. پیش از آن، در سال ۱۳۴۰، به پیشنهاد ایرج افشار (۱۳۰۴-۱۳۸۹)، انجمنی با بیست و یک عضو تشکیل شد که نام «انجمن کتابداران ایران» بر آن بود. اما این انجمن بیش از یک سال و نیم دوام نیاورد (شادمان، ۱۳۵۴، ص ۴۹۰). انجمن دوم - که موضوع این مقاله است - همزمان با آغاز آموزش رسمی کتابداری دانشگاهی در ایران، یعنی تأسیس دوره کارشناسی ارشد کتابداری در دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۵، آغاز به کار کرد. یک سال قبل از آن، هشت کتابدار ایرانی تحصیل کرده خارج - به نام‌های فرنگیس امید، مهین تفضلی، لیلی جهان‌آرا (امیرارجمند)، شهلا سپهری، اولین وارطانیان، معصومه دقیق، خورشید مفتاح، و فرخنده سعیدی - با هدایت مارگارت هاپکینز، کتابدار آمریکایی، به تدوین اساسنامه‌ای برای انجمن کتابداران ایران همت گماردند. مارگارت هاپکینز، در آن زمان، برای

۱. کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه اصفهان
۲. استادیار کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)
۳. دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان

تدریس در دوره تازه تأسیس فوق‌لیسانس کتابداری، در استخدام دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران بود. هاپکینز، به درخواست ایرج افشار، رئیس وقت کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، از طرف بنیاد فولبرایت^۴، برای راه‌اندازی آن کتابخانه به ایران آمده بود. او، نه تنها در سازماندهی کتابخانه مرکزی، بلکه در ایجاد نخستین گروه آموزش کتابداری در دانشگاه تهران مشارکت کرد (برای آشنایی بیشتر با نقش هاپکینز در شکل‌گیری انجمن نگاه کنید به: هاپکینز، ۱۳۴۵). بعد از او جان هاروی، استاد و متخصص کتابداری تطبیقی و بین‌المللی، و آلیس لورل، مدرس کتابداری که ۲۵ سال سابقه تدریس در گروه کتابداری دانشگاه ایلینویز را داشت (هاپکینز، ۱۳۵۴، ص ۵۲۲)، از طریق بنیاد فولبرایت برای آموزش کتابداری به ایران آمدند (افشار، ۱۳۵۱، ص ۴۰۱) و در توسعه آموزش رسمی کتابداری و ایجاد مرکز خدمات کتابداری و مرکز مدارک علمی (پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات فعلی) نقش مشاور را ایفا کردند. اساسنامه انجمنی که بدینگونه تشکیل شد، در ۲۸ بهمن ۱۳۴۴ به تصویب هیئت مؤسس رسید - که همان هشت نفر بودند - و اولین مجمع عمومی آن در مهر ۱۳۴۵ تشکیل شد (شادمان، ۱۳۵۴، ص ۴۸۵).

انجمن، به تصریح اساسنامه آن، یک تشکل مدنی با کارکرد فرهنگی - اجتماعی بود و اعضای آن داوطلبانه برای پیشبرد اهداف فنی و اجتماعی فعالیت می‌کردند (اساسنامه، ۱۳۴۵، ماده ۳). انجمن، طی ۱۲ سال، تا ۱۳۵۷، فعالیت‌های بسیاری برای پیشبرد کتابداری صورت داد. شرح این تلاش‌ها در آثار متعددی آمده است (شادمان، ۱۳۵۴؛ حیاتی، ۱۹۹۶؛ هاپکینز، ۱۳۵۴؛ حیاتی، ۱۳۸۵). در اینجا تنها به اختصار اشاره می‌کنیم که انجمن توانست در شرایطی که منابع فارسی کتابداری ناچیز بود، متون متعدد و یک خبرنامه و یک فصلنامه وزین به نام نامه انجمن کتابداران را به‌صورت مرتب منتشر کند. شماری از نویسندگان برجسته و دانش‌آموختگان کتابداری در آن می‌نوشتند. ترویج آموزش‌های کتابداری در تهران و سایر نقاط کشور عرصه دیگر فعالیت این انجمن کوچک و نوپا بود (انصاری، ۱۳۵۴، ص ۵۲۶). اما آنچه ادبیات کتابداری ما کمتر به آن پرداخته این است که انجمن در چه اوضاع و احوالی تشکیل و در چه اوضاع و احوالی چراغش خاموش شد و چه چیز باعث انحلال بدون اعلام آن پس از ۱۴ سال شد. تأمل در علل و عوامل بیدایش و اضمحلال انجمن، به‌عنوان یک نهاد مدنی، از زبان دست‌اندرکاران آن و به گواهی اسناد و مدارک، می‌تواند به افزایش بصیرت ما منجر شود تا در آینده و در بزنگاه‌های تاریخی با دوراندیشی بیشتر به عقاید و اقدامات خود و پیامدهای آن بیندیشیم. اما قبل از پرداختن به اصل موضوع، اجازه دهید نخست به‌اجمال به ماهیت، جایگاه، و نقش انجمن‌های حرفه‌ای از دید صاحب‌نظران پردازیم.

انجمن‌های علمی و کارکردهایشان

انجمن‌های علمی و حرفه‌ای را نوعی تشکل مدنی می‌دانند که از به‌هم پیوستن آگاهانه و

۴. کمیسیون مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و آمریکا (معروف به برنامه فولبرایت) به دنبال امضای قرارداد مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و آمریکا در شهریور ۱۳۲۸ به ریاست دکتر عیسی صدیق و عضویت دکتر سیاسی و دکتر رضازاده شفق و دکتر تیلور گرینی و دو نفر آمریکایی مقیم تهران آغاز به کار کرد. هدف اصلی این برنامه تربیت واسطه‌های فرهنگی بود. ایران اولین کشور خاورمیانه بود که به این طرح پیوست. در سال ۱۳۳۱ این برنامه به‌طور موقت قطع شد، اما با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از سر گرفته شد و از سال ۱۳۳۷ به طور جدی و دائم پیگیری می‌شد. تا سال ۱۳۴۵ بیشتر تلاش‌ها برای اعزام معلمان زبان انگلیسی از آمریکا بود، اما از آن سال به بعد برنامه‌ها گسترش یافت و محورهای مبادله به عرصه‌هایی چون مطالعات آمریکایی، مطالعات خاور میانه، آموزش و پرورش، علوم پزشکی، فیزیکی و طبیعی، حقوق و قانون، رسانه‌های اطلاعاتی، موسیقی و هنر، تربیت بدنی و تفریحات، جامعه‌شناسی و مددکاری، تجارت و بازرگانی، و مهندسی نیز توسعه یافت (آشنا، ۱۳۸۷، ص ۴۲۰).

داوطلبانه اعضای یک رشته علمی یا حرفه‌ای^۵ پدید می‌آیند تا از طریق تعامل آزادانه و با اتکا به خرد جمعی، زمینه را برای پیشبرد علم و تنظیم و ترویج اصول علمی و اخلاقی، و پیوند علم و عمل در رشته مربوط فراهم کنند (قدیمی، ۱۳۸۳، ص ۱۴). انجمن‌های علمی و حرفه‌ای را شکل دهنده جامعه مدنی^۶ می‌دانند. تشکل‌های مدنی در مقام یک ابداع در جامعه مدرن، لازم است چهار ویژگی داشته باشند: (۱) استقلال از دولت، (۲) عضویت داوطلبانه، (۳) قانون‌مداری، و (۴) اهداف عام‌المنفعه.

انجمن‌های علمی، مانند سایر انجمن‌های مدنی، مستقل از دولت عمل می‌کنند. استقلال آنها به این معنی است که عوامل حکومتی در تأسیس و اداره آنها نقش ندارند؛ اما پروانه فعالیت آنها را دولت^۷ صادر می‌کند. انجمن‌های علمی، باید، اساسنامه‌ای داشته باشند که به تصویب مجمع عمومی رسیده باشد و تمامی فعالیت‌هایشان باید در محدوده آن انجام گیرد. انجمن‌های علمی، علی‌الاصول نمی‌توانند فعالیت سیاسی یا تجاری داشته باشند.

انجمن‌های علمی و حرفه‌ای در جوامع مدرن، با جمع آوردن داوطلبانه تخصص‌های موجود در جامعه در جهت خیر یا مصالح عمومی^۸، به دور از گرایش‌های عقیدتی و سیاسی و قومی و مانند آنها، با اتکا به خرد جمعی و دانش کارشناسی، منبع مطمئنی برای داوری در مسائل مورد تنازع در حوزه تخصص خود هستند. در جوامع مدرن، رسانه‌های آزاد به انجمن‌های علمی و حرفه‌ای روی می‌آورند تا به دور از نفوذ دولت و سازمان‌های صاحب قدرت، در امور تخصصی داوری خود را عرضه کنند و به تصمیم‌های آگاهانه‌تر توسط مردم و تصمیم‌گیران کمک کنند. به عبارت دیگر، انجمن‌های علمی و حرفه‌ای مرجع شکل‌گیری نظر افراد غیرمتخصص در امور تخصصی هستند؛ بدین معنی که هرگاه میان بخش‌های مختلف جامعه، مانند دولت و گروه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی بر سر چیزی اختلاف پیدا پیدا شود و در روابط آنها تنش به وجود آید؛ انجمن‌های حرفه‌ای، با بهره‌گیری از نظر متخصصان، می‌توانند در پیشگیری از تبدیل شدن یک تنش به بحران مؤثر باشند. از این منظر، تشکل‌های مدنی می‌توانند مبارزهٔ خشونت‌آمیز را به یک بازی با قاعده بدون خشونت تبدیل کنند (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۷). مثال اخیر این عملکرد، قضاوت و اعلام موضع انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران در مورد ادغام نهاد کتابخانه‌های عمومی و کتابخانه ملی ایران بود. انجمن‌ها می‌توانند از هزینه‌های دولتی - که صرف نظارت رسمی می‌شود - بکاهند. همانطور که فوکویاما اشاره می‌کند، از استانداردهای درونی شده حرفه‌ها بهتر از ساز و کارهای نظارتی دولتی برای تصحیح روند امور در جامعه می‌توان بهره گرفت (فوکویاما، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶).

- 5. Scientific and professional discipline
- 6. Civil society
- 7. State
- 8. Common good/interest

نقش دیگر انجمن‌های حرفه‌ای، حمایت شغلی و رسیدگی به جنبه‌های رفاهی زندگی اعضاست. تأمین امنیت شغلی و حمایت از حقوق صنفی و حفظ حرمت اعضا از مهم‌ترین نمودهای این کارکرد است. آموزش حرفه‌ای و اطلاع‌رسانی عرصه دیگری است که انجمن‌های

علمی بدان می پردازند. انجمن ها، با ارتباطی که بین اعضای یک حرفه پدید می آورند، می توانند آخرین دستاوردهای نظری، علمی، فنی، و مانند اینها را در قلمرو خود، به واسطه ارتباطات رسمی و غیررسمی، به اعضا منتقل کنند (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۰).

بقای انجمن های مدنی

انجمن های مدنی در متن آمیزه ای از شرایط اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی شکل می گیرند که پیر بردیو به آن نام فضای اجتماعی داده است. به زعم او، جوامع انسانی را روابط اجتماعی حاکم بر آنها می سازند، نه آنگونه که تحلیل های غیر علمی و عامه پسند ادعا می کنند، ذات^۹ یا حقیقتی از پیش تعیین شده (بورديو، ۱۳۸۰، ص ۷۲). تلقی اخیر، موسوم به ذاتگرا^{۱۰} بر این تصور استوار است که هر جامعه دارای یک هسته یا ذات اولیه است که همواره همراه با آن است و از رویدادهای تاریخی گرفته تا رفتارهای روزمره افراد، از آن تأثیر پذیر است. این ذات می تواند فرهنگی یا زیستی باشد، مثل دین یا یک نژاد یا یک خصوصیت اخلاقی. اما به هر حال، چیزی است که تحلیلگر اجتماعی پایه بحث و نتیجه گیری خود را، بدون اثبات، بر آن می نهد. برعکس، تحلیل بر اساس فضای اجتماعی، بنا را بر روابط ذاتاً تغییر پذیر در جامعه می نهد (بورديو، ۱۳۸۰، ص ۳۱). توان مانور فرد و جمع را در درون فضای اجتماعی، سرمایه اجتماعی ایشان تشکیل می دهد. منظور از سرمایه، در اینجا، هر نوع دارایی، اعم از مالی، اجتماعی و یا فرهنگی است که به فرد یا گروه اجتماعی توانایی انجام کارها یا پیشبرد خواسته هایشان را می دهد. دست یافتن به هر یک از اشکال سرمایه طبعاً تحت تأثیر شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه است (ادواردز، ۱۳۸۴، ص ۳۸۴). سرمایه اجتماعی چیزی نیست جز قابلیت مردم برای همکاری - به عنوان یک گروه یا بخشی از یک سازمان - برای اجرای پروژه هایی با منافع مشترک (ادواردز، ۱۳۸۴، ص ۳۸۱). شکل گیری و بقای انجمن های حرفه ای نیز به سرمایه هایی بستگی دارد که آنها در طول زمان کسب می کنند. پاتنام، یکی از نظریه پردازان سرمایه اجتماعی در مورد اهمیت آن می نویسد:

همانطور که فلاسفه از هابز به بعد تأکید کرده اند شکست در همکاری برای کسب منافع متقابل الزماً نشانه نادانی یا عدم عقلانیت و یا حتی شرارت و بدنهادی نیست ... در غیاب همکاری و تعهد متقابل همه خود را از همکاری کنار می کشند (متأسفانه در چنین شرایطی عقل هم چنین حکم می کند) و با رفتار خود انتظارات بدبینانه یکدیگر را تحقق می بخشند (پاتنام، ۱۳۸۴، ص ۹۴).

تحلیل فوق، رابطه متقابل سرمایه اجتماعی و بقای تلاش های اجتماعی از نوع انجمن های حرفه ای را می رساند: از یکسو، همکاری برای رسیدن به هدفی مشترک موجب افزایش

9. Essence

10. Essentialist

سرمایه اجتماعی می‌شود؛ و از سوی دیگر، سرمایه اجتماعی به ادامه رابطه در قالب گروه‌ها و انجمن‌های داوطلبانه کمک می‌رساند.

فضای اجتماعی که انجمن کتابداران ایران در آن متولد شد و بالید

جامعه ایرانی، در سال‌های پیش از آغاز دوره بیست و پنج ساله تعطیل آزادی‌های دموکراتیک (۱۳۳۲-۱۳۵۷)، در فضایی به شدت ملتهب ناشی از مبارزه ضدامپریالیستی برای به کنترل درآوردن یگانه منبع قابل اعتنا و سرنوشت‌ساز خود - نفت - بود. این فضای پریم و امید، سرانجام، با به بن‌بست رسیدن جنبش ملی شدن نفت و پیروزی یک کودتای نظامی، از لحاظ سیاسی بسته شد و کنشگران سیاسی تا سقوط رژیم در ۲۵ سال دیگر هیچ‌گاه نتوانستند تأثیری را که می‌خواستند بر فضای اجتماعی بگذارند. در این دوران اما، تغییرات مهمی در داخل و در عرصه جهانی، فضای اجتماعی ایران را متأثر ساخت.

در عرصه داخلی، درآمد حاصل از فروش ثروت نفت، سرمایه لازم را در اختیار دولت نهاد تا منابع رشد اقتصادی دهه ۱۳۴۰ را تأمین کند. این درآمدها از ۳۴ میلیون دلار در سال ۱۳۳۳، به ۱۸۱ میلیون دلار در سال ۱۳۳۵، ۳۵۸ میلیون دلار در سال ۱۳۳۹، و ۴۳۷ میلیون دلار در سال ۱۳۴۱ رسید. در سال‌های بین ۱۳۴۳-۱۳۵۳ کل درآمدهای نفتی به ۱۳ میلیارد دلار، و از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ به ۳۸ میلیارد دلار رسید (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۵۲۵). نخستین واحدهای صنعتی بزرگ در کشور، هم با سرمایه ملی توسط دولت، و هم با ابتکار بخش خصوصی و با حمایت دولت، ایجاد شدند. این توسعه، مورد تأیید غرب و چه بسا بخشی از استراتژی آن برای پیشگیری از نفوذ جنبش‌های کمونیستی در جهان سوم بود (فراستخواه، ۱۳۸۷، ص ۲۸۵).

در دسترس بودن منابع مالی کافی از یکسو و استراتژی توسعه از سوی دیگر، موجب تحول در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی در کشور، از جمله افزایش امکانات بهداشتی و به‌دنبال آن، افزایش جمعیت جوان شد. جمعیت ۲۵ میلیونی سال ۱۳۴۵، در سال ۱۳۵۵ به ۳۳ میلیون نفر رسید. در واسط دهه ۵۰ نیمی از جمعیت کشور زیر ۱۶ سال و دو سوم آن زیر ۳۰ سال بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۵۲۹). تأثیر این افزایش جمعیت جوان در دهه‌های بعد بسیار چشمگیر بود.

یکی از این عرصه‌های توسعه، رشد آموزش عالی بود. در ابتدای برنامه چهارم، یعنی ابتدای سال مالی ۱۳۴۷، وزارت علوم تشکیل شد. از آن پس، دانشگاه‌ها زیر نظر آن قرار گرفتند. با تأسیس وزارت علوم، بودجه آموزش عالی ایران، رشد سریع پیدا کرد. تعداد دانشگاه‌ها افزایش یافت و به‌همان میزان، تعداد دانشجویان پذیرفته شده هم بیشتر شد. توسعه اقتصادی به رشد آموزش عالی کمک کرد. تا سال ۱۳۵۶ دانشجویان ثبت‌نام شده در خارج، به‌ویژه در اروپای

غربی و آمریکا، از ۱۸ هزار نفر به ۸۰ هزار نفر رسید. ۱۲ دانشگاه جدید در ایران پایه گذاری شد و آمار دانشجویان از ۲۴ هزار نفر به ۱۵۴ هزار نفر رسید. به این ترتیب، نظام آموزشی از لحاظ کمی سه برابر شد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۵۳۰). با توسعه دانشگاه‌ها، لزوم توسعه متناسب کتابخانه‌های دانشگاهی نیز در دستور کار قرار گرفت. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نخستین گام را با به کار گرفتن کتابداران امریکایی برداشت. امریکاییانی که در آغاز این مقاله از آنان یاد شد، بر همین اساس به ایران آمدند. نخستین مدرسه کتابداری با برنامه آموزشی کارشناسی ارشد در دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی همین دانشگاه شروع به کار کرد. بدین ترتیب، داستان تربیت کتابداران نوین در کشور ما آغاز شد، داستانی که تا امروز روند رو به رونق آن ادامه دارد و تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی نیز ادامه خواهد داشت.

در عرصه خارجی، جهان در دهه ۱۹۶۰/۱۳۴۰ شاهد پدیده‌های کم‌سابقه‌ای بود. رویارویی شرق و غرب در نقاط مختلف جهان به شکل جنگ‌ها و شورش‌ها و کودتاها در آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین بروز می‌کرد. پیروزی سهمگین کمونیسم از راه جنگ، در چین، در ۱۹۴۹، و پیروزی آن در کشور بسیار کوچک‌تر کوبا، اما با سر و صدای خیلی بیشتر در ۱۹۵۹، الهام‌بخش طیف وسیعی از جوانان تحصیل کرده ایرانی نیز شد که بی‌قرار ایجاد تغییر ریشه‌ای در کشور بودند و در عین حال از ممکن و مطلوب بودن مبارزات سیاسی مسالمت‌آمیز ناامید شده بودند. بسیاری از روشنفکران ایرانی نیز زیر تأثیر فضای شورشی دهه ۱۹۶۰ در اروپا بودند (علی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۲۵۴). این رویدادها تحصیل‌کردگان ایرانی را، که بعد از کودتای ۱۳۳۲ فضا را برای ابراز مخالفت با سیاست‌های دولت بسته می‌دیدند، به سمت رادیکال شدن و پیش گرفتن راهبردهای مبتنی بر مبارزه خشونت‌آمیز و غرب‌ستیز کشاند. آخرین امیدها، برای ایجاد تغییر به‌شیوه مسالمت‌آمیز، در میانه دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰ از میان رفت. مبارزه با حکومتی که به‌نظر آنها اهداف غرب و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا را در ایران تحقق می‌بخشید، اولین گام برای این مبارزه بود.

در فضایی که در بالا خطوط اصلی آن به‌صورتی شتاب‌آمیز ترسیم شد، تحصیل‌کردگان ایرانی، از جمله آخرین گروه‌های دانش‌آموختگان رشته جدیدالتأسیس کتابداری، پا به دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰ نهادند؛ دهه‌ای که در سال‌های اخیر آن انقلاب اسلامی رخ داد.

آغاز پایان: (۱۳۵۷-۱۳۶۰)

تغییر رژیم غیر دموکراتیکی که به‌مدت ۲۵ سال (۱۳۳۲-۱۳۵۷) مقدرات کشور را در کنترل خود داشت، فضای اجتماعی کشور را به‌صورت چشمگیر و بی‌سابقه تغییر داد. فرو ریختن نظام حکومت متکی بر سرکوب، نیروها، و گرایش‌های سیاسی‌ای را آزاد کرد که طی ۲۵ سال

گذشته تنها با به جان خریدن خطر تعقیب و مجازات شدید می‌توانستند خود را در فضای اجتماعی مطرح سازند.

انجمن کتابداران ایران نیز خیلی زود فضای سیاسی باز شده را در انتشارات خود منعکس کرد. از شماره یک و دو دوره دوازدهم (بهار و تابستان ۱۳۵۸) نامه انجمن، انتشار مقالاتی در خصوص کشورهای بلوک شرق آغاز شد. بخش نقد و معرفی کتاب شماره‌های بعدی فصلنامه انجمن شمار بسیار بیشتری کتاب را معرفی می‌کرد که منعکس‌کننده گرایش آنها دمکراتیسم و تغییرات انقلابی بود. حتی در ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب، خبرنامه انجمن کتابداران ایران، گزارش «پاکسازی» کتابخانه‌ها و مجموعه‌های آنها از کتاب‌ها و کتابدارانی را که مقامات جدید نامناسب تشخیص داده بودند، با عنوان «نابسامانی کتابخانه‌ها» منعکس می‌کرد. این تأثیرپذیری از فضای اجتماعی و، به بیان دقیق‌تر، استقبال از آن توسط دست‌اندرکاران انجمن چندان شگفت نیست. تعلق به طبقه متوسط و مرفه شهری، تحصیلات دانشگاهی، ماهیت دموکراتیک آموزش‌ها، و اخلاق حرفه‌ای کتابداری - صرف‌نظر از زندگی‌نامه برخی از آنها^{۱۱} - همسویی آنان را با تحولاتی که رو به سوی مردم‌سالاری داشت، قابل انتظار می‌سازد. اما حوادث بعدی نشان داد که این میزان تحول‌خواهی نتوانست رضایت نسل بعدی دانش‌آموختگان کتابداری را جلب کند. اقدامات بعدی آنها، برای به دست گرفتن کنترل انجمن، نشان داد که ایشان آن میزان از تغییر در ادبیات و مشی انجمن را به اندازه کافی در خدمت آرمان‌های سیاسی خود نمی‌دیدند.

جدال با انجمن، با اعتراض عده‌ای از کتابداران - که اغلب در گروه کتابداری دانشگاه تهران تربیت شده بودند - آغاز شد؛ افرادی که به گواه‌گفتمان آنها در انتشارات انجمن، آرمان‌های سیاسی چپ آنها را برانگیخته بود. جرقه شروع این اعتراض‌ها شیوه برخورد، به‌زعم آنان، سبک مدیریت انجمن با رویدادهایی بود که بعد از انقلاب در برخی کتابخانه‌ها رخ داده بود. مهم‌ترین این رویدادها ظاهراً اخراج چند کتابدار از کتابخانه‌های عمومی و کانون پرورش فکری بود که انجمن نتوانسته بود از اخراج آنها جلوگیری کند^{۱۲}. حکم انفصال از خدمت آنها، اعتراض و سپس تحصن شماری از کتابداران کانون را در پی داشت. تحصن در ساختمان مرکزی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در تهران رخ داد. آنها با صدور بیانیه‌ای از دفتر آیت‌الله طالقانی درخواست رسیدگی به اعتراضات آنها را کرده بودند (گزارش کمیته حقوق صنفی انجمن، ۱۳۵۸، ص ۱۸).

نمایندگانی از طرف تحصن‌کنندگان و نماینده‌ای از طرف دولت موقت و نماینده‌ای نیز از طرف دفتر آیت‌الله طالقانی به گفت‌وگو نشستند. نتیجه این نشست، تبدیل احکام اخراج کتابداران به حکم بازخرید بود. اما این نیز رضایت معترضان را جلب نکرد. آنها باز

۱۱. از آن جمله می‌توان به زندگی پوری سلطانی اشاره کرد که در سال ۱۳۳۲ به دنبال کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب مخالفان، خود و همسرش (مرتضی کیوان) به زندان افتادند (نگاه کنید به خاطرات او در: سلطانی، ۱۳۸۸).
۱۲. ماجرای کتابداران اخراجی از اخراج یک کتابدار کانون پرورش فکری کودک و نوجوان، در اسفند ۵۷ زمانی که مراسمی در شعبه ۳۳ کانون به مناسبت کشته شدن یکی از اعضای کتابخانه برگزار شده بود، شروع شد. در این مراسم برادر یکی از کتابداران به نام مینو میرعبداللهیانی طی یک سخنرانی از فعالیت‌های دولت بازگان در مبارزه با بی‌کاری انتقاد کرد. در اعتراض به سخنان او اعضای کتابخانه (۶۰ نفر از آنها) به مدیریت کانون نامه نوشتند و میرعبداللهیانی را به اشاعه عقاید سیاسی خود متهم کردند. در خردادماه سال بعد حکم اخراج میرعبداللهیانی و چند کتابدار دیگر صادر شد و ۲۵۰ مری هتزی هم قرارادشان تمدید شد (گزارش کمیته حقوق صنفی انجمن، ۱۳۵۸، ص ۱۷).

هم درخواست ملاقات با نماینده دفتر آیت الله طالقانی را داشتند. اما میسر نشد و در نهایت، تحصن کنندگان، پس از شانزده روز، بدون گرفتن نتیجه، با دخالت نیروی انتظامی مجبور به تخلیه محل تحصن و خاتمه آن شدند (گزارش کمیته حقوق صنفی انجمن، ۱۳۵۸، ص ۱۷). در حین تحصن، هیئت مدیره انجمن (به ریاست علی سینایی) نامه‌ای به دولت موقت نوشت و در آن به عملکرد مدیریت کانون پرورش فکری کودک و نوجوان در این مورد اعتراض کرد، بی آنکه حمایت مستقیمی از اخراج شدگان شود (نابسامانی‌های کتابداری، ۱۳۵۸، ص ۱۲). معترضان به هیئت مدیره انجمن، اقدامات آن را در این زمینه کافی ندانستند و در جلساتی که در پاییز همان سال با هیئت مدیره انجمن داشتند، اعتراض خود را به آنها اعلام داشتند با این استدلال که هیئت مدیره به طور شایسته از حقوق کتابداران دفاع نکرده و به مسائل علمی بیش از مسائل صنفی اهمیت داده است. فاطمه مرتضایی فرد از این اتفاقات به عنوان یکی از عوامل اعتراض خود و دیگرانی که در شورای انجمن بودند یاد می‌کند (مرتضایی فرد، ۱۳۸۹). دامنه انتقادات خیلی زود به فعالیت‌های انجمن قبل از انقلاب کشیده شد. گروه معترضان، جلساتی را با هیئت مدیره انجمن در دانشگاه امیرکبیر و مرکز مدارک علمی برگزار کردند (ما و خوانندگان، ۱۳۵۸، ص ۷۳). جلساتی که به گفته پوری سلطانی به جلسات محاکمه شبیه بود (پوری سلطانی، ۱۳۸۸).

اولین جلسه همگانی رسیدگی به اعتراضات، روز هشتم فروردین ۱۳۵۸، در رستوران مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزش، به ریاست علی سینایی تشکیل شد. علی سینایی، در این جلسه، از تصمیم هیئت مدیره برای کناره‌گیری همه اعضای هیئت مدیره در اولین مجمع عمومی سخن گفت. او، دلیل این تصمیم را باز گذاشتن دست اعضای انجمن در انتخابات جدید بیان کرد (گزارش اولین جلسه همگانی انجمن کتابداران ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۲). جلسه همگانی بعدی، دو روز بعد، در سالن مطالعه دانشگاه پلی‌تکنیک برگزار شد. ریاست جلسه، اینبار، بر عهده مصطفی حقیقی، سرپرست کتابخانه دانشگاه امیرکبیر بود. در این جلسه، بر اساس رأی اکثریت، قرار بر این شد که اساسنامه از نو نوشته شود، هیئت مدیره در اولین مجمع عمومی استعفا کند، و طرح جدیدی برای اداره انجمن ارائه شود. در همین گزارش، نام ده نفر آمده است که به عنوان کمیته تنظیم اساسنامه جدید انتخاب شدند: فرخ امیر فریار، علی اکبر بزمون، ایران بهار، عباس حری، مصطفی حقیقی، آذر محلوجیان، مهناز ملکی معیری، و سه تن با نام‌های خانوادگی رهبر، بابایی، و شاپوریان (گزارش دومین جلسه همگانی انجمن، ۱۳۵۸، ص ۱۸). در پی این اعتراضات، هیئت مدیره، برای گریز از فشارها، طی یک آگهی در روزنامه‌های عصر از کتابداران برای اصلاح و تصویب پیش‌نویس اساسنامه جدید دعوت کرد (ما و خوانندگان، ۱۳۵۸، ص ۷۲). مجمع عمومی فوق‌العاده، برای تصویب

اساسنامه، در پایان مهرماه سال ۱۳۵۸، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برگزار شد. فهرستی از اتهامات، از سوی معترضان، متوجه هیئت مدیره انجمن شد. این فهرست، بی‌هیچ توضیحی در نخستین صفحات نخستین شماره مجله کتابدار، که بعداً با صورت و محتوای متفاوت جانشین نامه انجمن کتابداران شد، آمده است: (۱) تأکید بر فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی به جای فعالیت‌های صنفی، (۲) ترکیب تقریباً [کذا] اشرافی اعضا، (۳) عملکرد انفعالی، (۴) وابستگی به نهادهای فرهنگی نظام سابق، (۵) ارتباط با سرسپردگان رژیم سابق، (۶) شیفتگی به ارزش‌ها و اندیشه‌ها و الگوهای فرهنگی امپریالیسم آمریکا، و (۷) بی‌اعتنایی به مسائل سیاسی و صنفی و حرمت کتاب و کتابخانه حتی در دوران بعد از انقلاب (سخنی با همکاران، ۱۳۵۸، ص ۲).

اساسنامه جدید، با حمایت کتابداران کتابخانه‌های عمومی در مجمع عمومی تصویب شد. این اساسنامه، همچون اساسنامه سال ۱۳۴۴، مدعی بود که انجمن کتابداران ایران یک انجمن مستقل است و به هیچ سازمان و گروه سیاسی وابسته نیست (اساسنامه انجمن کتابداران ایران، ۱۳۵۸ ماده ۳). اولین تغییر شکل در اساسنامه جدید، تغییر نام «هیئت مدیره» به «شورا» بود که که واژه‌ای بسیار محبوب نزد انقلابیونریال، به‌ویژه دارندگان گرایش‌های مارکسیستی بود؛ درحالی که «هیئت مدیره» ترکیبی غیرانقلابی و لیبرالی تلقی می‌شد.

پس از تصویب اساسنامه در آبان ۱۳۵۸، مجمع عمومی برای انتخاب اعضای شورا برگزار شد. اکثر حاضران آن کتابداران غیرمتخصصی بودند که بعد از انقلاب به انجمن جذب شده بودند. کاندیداهای عضویت در شورا اغلب از میان چنین افرادی بودند. از میان اعضای سابق انجمن کسی کاندیدا نشد (حیاتی، ۱۹۹۶، ص ۲۴۹). ظاهراً بسیاری رأی‌دهندگان و برخی انتخاب‌شدگان، از فعالیت‌های سابق انجمن بی‌اطلاع بودند. این را می‌توان از نامه شورا در پایان سال ۱۳۵۸ در پاسخ به رئیس کتابخانه عمومی بابلسر استنباط کرد که در آن گفته شده است کتابداران غیرعضو در همان جلسه انتخابات می‌توانستند به عضویت انجمن درآیند و در انتخابات شرکت کنند (ما و خوانندگان، ۱۳۵۸، ص ۷۴).

بدین ترتیب، کسانی به عضویت هیئت اجرایی انجمن درآمدند تا در مورد مقدرات جامعه کتابداری کشور، در چارچوب اساسنامه جدید، تصمیم‌گیری کنند که برخی کتابدار حرفه‌ای نبودند^{۱۳} و پیش از انتخاب شدن، حتی عضو انجمن یا آشنا با فعالیت‌های آن نبودند. انتخاب‌شدگان مرتضی مهربان، جلال علوی‌نیا، داوود حسینی، مهناز ملکی معیری، مصطفی حقیقی، محبوبه عطاللهی، فریدون بدره‌ای، آذر مهلوجیان، و فاطمه مرتضایی‌فرد بودند. اینان اعضای اصلی بودند. علی آقابخشی، علی اکبر بزمون، و فرخ امیرفریار به‌عنوان اعضای علی‌البدل انتخاب شدند (سند سازمان اسناد و املاک، ۱۳۵۸، ص ۴۴). به جز فریدون بدره‌ای

13. Professional librarian

که در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ نایب رئیس انجمن کتابداران ایران بود (شادمان، ۱۳۵۴)، هیچ‌یک سابقه کار در انجمن قبلی، حتی در کمیته‌های آن را هم نداشتند. اما، بدره‌ای، بعد از یک‌ماه از عضویت شورا استعفا داد و دلیل آن را «مشغولیت‌های اداری و آموزشی» خود در کتابخانه ملی اعلام کرد. به جای او، علی آقابخشی، عضو علی‌البدل انجمن، تا خرداد سال آینده به کار ادامه داد (استعفای یک عضو شورا، ۱۳۵۸، ص ۳۰).^{۱۴}

در مقام مقایسه، اعضای هیئت مدیره و رؤسای کمیته‌های انجمن قبل از انقلاب همگی متولد قبل از ۱۳۳۰ بودند و تحصیلات خود را قبل از دهه ۴۰ در خارج از ایران به پایان رسانده بودند و یا از اولین دانش‌آموختگان کتابدای دانشگاه تهران بودند. بنابراین، همه آنها در آن سال‌ها دست‌کم سی ساله بوده‌اند و در این زمان در دهه چهارم عمر بودند؛ همگی سابقه کار در کتابخانه‌های تخصصی و یا دانشگاهی قبل از ورود به انجمن را داشتند. اما کسانی که از سال ۱۳۵۸ وارد انجمن شدند کمتر از سی سال داشتند و صاحب تجربه و تخصص کمتری بودند. آثار علمی، سابقه کار، و فعالیت‌های حرفه‌ای آنها نیز با سوابق اعضای هیئت مدیره و فعالان گذشته آن قابل مقایسه نبود. اما هیچ‌یک از این افراد با سابقه که عضو هیئت مدیره انجمن قبل از انقلاب بودند برای عضویت در شورای جدید کاندیدا نشدند. در مورد دلایل این موضوع، مصاحبه‌شوندگان، اغلب دلایل مشابهی دارند. آنها به‌خوبی به یاد می‌آورند که نه اعضای سابق انجمن دیگر میلی به شرکت در ساختار جدید انجمن و یا حتی همکاری با آن داشتند و نه اعضای جدید شورای انجمن از آنها کمک خواستند. پوری سلطانی (سرپرست کمیته انتشارات در انجمن قبل از انقلاب) در مورد عدم همکاری‌اش با این گروه می‌گوید:

من و یک سری دیگر از کتابداران با اینها همکاری نکردیم چون اینها اهدافشان به نظر ما درست نبود ... دوره عجیبی بود ... هر چه که مربوط به گذشته بود باید می‌ریختند دور. این جو حاکم اون موقع بود برایشان مهم نبود که انجمن چه کار کرده تا حالا. مهم این بود که مربوط به گذشته بود و باید می‌ریختنش دور (پوری سلطانی، ۱۳۸۸).

فاطمه مرتضایی فرد از اعضای شورای انجمن بعد از انقلاب می‌گوید:

آنها خیلی نگاه خوش بینانه‌ای [به معترضان] نداشتند و کلاً حق هم داشتند می‌گفتند که [آنها] جوان هستند ... شاید از زیادی سیاسی بودن جمع [ما] واهمه داشتند ... آنها بالاخره از ما پخته‌تر بودند و شاید می‌توانستند حدس بزنند که آخر و عاقبت ما چه می‌شود ... بنابراین نتوانستند ما را باور کنند (مرتضایی فرد، ۱۳۸۹).

مهم‌ترین تفاوت دیدگاه انجمن قبل و بعد از انقلاب تفاوت در تشخیص وظایف یک انجمن علمی و حرفه‌ای بود. انجمن قبل از انقلاب خود را موظف به ترویج اصول علمی کتابداری می‌دانست و بالا بردن توانایی‌های علمی و حرفه‌ای کتابداران (اساسنامه ۱۳۴۵،

۱۴. سابقه تحصیلی اعضای شورا به این شرح بود: مهناز ملکی معیری کارشناس مدیریت بازرگانی داشت و کارشناسی ارشد خود را در رشته کتابداری قبل از انقلاب آغاز کرد و زمان ورود به انجمن هنوز دانشجوی این رشته بود (ملکی معیری، ۱۳۸۹). فاطمه مرتضایی فرد لیسانس حسابداری داشت و تحصیلات خود را در مقطع کارشناسی ارشد رشته کتابداری از سال ۵۵ آغاز کرد و او نیز در زمان ورود به انجمن هنوز دانشجوی کتابداری بود (مرتضایی فرد، ۱۳۸۹). مصطفی حقیقی دانشجوی لیسانس کهد کتابداری بود (مصاحبه با مرتضایی فرد). فرخ امیر فریار دانشجوی لیسانس کتابداری، جلال علوی نیا دانشجوی کارشناسی ارشد کتابداری بود. آذر مهلوجیان کارشناس ارشد کتابداری، در استخدام کتابخانه دانشگاه علوم پزشکی ایران بود؛ مرتضی مهربان، کتابدار کتابخانه ملی، دانش‌آموخته رشته فیزیک بود. داوود حسینی کتابدار دیپلمه کتابخانه پارک شهر بود. محبوبه عطااللهی نیز کتابدار دیپلمه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود (مرتضایی فرد، ۱۳۸۹). بنابراین، سه تن از انتخاب‌شدگان برای اداره شورای انجمن کتابداران ایران تحصیلات کتابداری نداشتند. دو نفر از آنها حتی تحصیلات دانشگاهی هم نداشتند.

ماده ۳). اما اعضای شورا فعالیت صنفی را از فعالیت سیاسی جدا نمی‌دیدند. این دیدگاه در مقاله‌ای با عنوان «مبارزه صنفی از مبارزه سیاسی جدا نیست» به قلم جلال علوی‌نیا (عضو شورای اول انجمن) در شماره دوم نشریه کتابدار به‌روشنی توضیح داده شده است. او این سؤال را مطرح کرده بود که از میان فعالیت‌های صنفی و سیاسی و تخصصی، انجمن باید کدام‌یک را برگزیند. او با دو استدلال از فعالیت‌های صنفی و سیاسی در تقابل با فعالیت‌های صرفاً فرهنگی و تخصصی انجمن حمایت می‌کند (علوی‌نیا، ۱۳۵۸، ص ۳). با این طرز فکر، گرایش انجمن به سمت فعالیت‌های صنفی و سیاسی عجیب نبود. مهناز ملکی معیری هنوز به اجتناب‌ناپذیر بودن این گرایش معتقد است وقتی که می‌گوید:

انجمن یک وجهه سیاسی پیدا کرد اما ذاتش صنفی بود... اگر در آن زمان سبزی‌فروش‌ها هم صنف تشکیل می‌دادند آنها هم کارشان سیاسی می‌شد... چیزی که اینجا می‌خواهم به آن دقت کنید این است که جنبه سیاسی پیدا کردن انجمن بعد از انقلاب اجتناب‌ناپذیر بود (ملکی معیری، ۱۳۸۹).

افشار، سلطانی، و فانی غلبه گرایش اکثر اعضای شورا به چپ سیاسی را تأیید می‌کنند (ابراهیم افشار، ۱۳۸۹؛ فانی ۱۳۸۹؛ سلطانی، ۱۳۸۸). این نظر داشت به چپ انقلابی را به‌وضوح و بایبانی رنگین و جانبدارانه می‌توان در مقاله‌ای در تعریف شورا در نخستین شماره از مجله کتابدار خواند که شورا در یکی از نخستین اقدامات خود آن را جانشین نامه انجمن کتابداران کرد: شورا به آن شکل از سازمان زحمت‌کشان اطلاق می‌شود که در طی مبارزه طبقاتی خود در دوره‌ای از تکامل آن جهت تصاحب قدرت و یا انجام انقلاب و حفظ منافعشان بوجود آورده‌اند... شورا در مفهوم یاد شده اولین بار در شرایط انقلابی روسیه پدید آمد (رفعت، ۱۳۵۸، ص ۶).

سپس، نویسنده اشاره می‌کند که اکنون در ایران شوراهای در مفهوم صنفی در طبقات و اقشار مختلف تعریف شده و تشکیل می‌شود و هدف آنها دفاع از حقوق صنفی است و در آخر اعتراض خود را نسبت به این تعریف اعلام می‌کند و می‌نویسد: چنین شورایی که دستورالعمل آن از قبل مشخص باشد چرخ پنجم سازمان به حساب می‌آید و عملاً کارایی ندارد و این با مفهوم تاریخی شورا تفاوت زیادی دارد (رفعت، ۱۳۵۸، ص ۸).

نگاه انجمن بعد از انقلاب از زاویه چپ و ضدامپریالیستی بود. این امر باعث شده بود که حتی به موضوع‌های حرفه‌ای هم با همان دید نگاه کند. یکی از نمونه‌های بارز این دیدگاه را می‌توان در مقاله «مدلاین تعمیق وابستگی به آمریکا» منتشر شده در شماره اول نشریه کتابدار، دید. نویسنده که خود را «م. فرهنگ» معرفی می‌کند استفاده از مدلاین را به دو دلیل مضر

می‌داند: ۱) تعمیق وابستگی به امپریالیسم: چون عده‌ای برای آموزش مجبورند به خارج از کشور فرستاده شوند و این وابستگی فرهنگی را بیشتر می‌کند، ۲) استفاده رژیم از مدلاین به منظور چهره‌آرایی: ظاهر سازی رژیم در زمینه‌های تحقیقاتی (فرهنگ، ۱۳۵۸، ص ۵).

در شماره بعدی، با همین دلایل، به رئیس دانشگاه علوم پزشکی ایران - که از راه اندازی دوباره مدلاین خبر داده بود - اعتراض شده است. اما این بار اعتراض با نام شورای انجمن کتابداران ایران به چاپ رسیده است (باز هم درباره مدلاین، ۱۳۵۸، ص ۱۴).

شورا، در اولین شماره از مجله کتابدار طی بیانیه‌ای به موضوع اخراج کتابداران کانون بازگشت و آن محکوم کرد و خودسرانه و غیرقانونی خواند و رسیدگی به آن را یکی از فوری‌ترین مسائل صنفی حقوق کتابداران در این مرحله دانست و در پایان خواستار بازگشت کتابداران اخراجی بر سر کار و اعاده حیثیت از آنها شد (بیانیه شورای انجمن درباره اخراج کتابداران کانون، ۱۳۵۸، ص ۱۸).

انجمن، حتی نمایندگانی را به جلسات دادگاه‌های اداری این کتابداران فرستاد تا از حقوق صنفی آنها دفاع کند. هر چند هر بار با اعتراض نماینده کارفرما (کانون پرورش فکری) مبنی بر غیرقانونی بودن حضور این نمایندگان مواجه می‌شد، انجمن به کار خود در این مورد ادامه می‌داد. همچنین، در این مورد نامه‌ای به دفتر رئیس جمهور وقت نوشت و از وی خواست که به امور کتابداران اخراج شده رسیدگی کند (نامه انجمن به رئیس جمهور، ۱۳۵۸، ص ۵۶). هیچ‌یک از این اقدامات البته مؤثر نبود و انجمن عملاً نتوانست کاری برای این کتابداران انجام دهد.

در انتخابات اول، در ۱۳۵۸، این موضوع مطرح شده بود که جمع تشکیل شده نمی‌تواند نماینده تمام کتابداران ایران باشد. قرار بر این شد که اعضای انتخاب شده به مدت شش ماه به فعالیت خود ادامه دهند، سپس در سال آینده هر استان و شهرستان نمایندگان خود را به شورا معرفی کند و از میان آنها اعضای شورای مرکزی انتخاب شوند (ما و خوانندگان، ۱۳۵۸، ص ۷۳).

به همین خاطر، انتخابات بعدی در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۹ برگزار شد. اما از نمایندگان دیگر استان‌ها خبری نبود. بسیاری از افراد با سابقه در انجمن قبل از انقلاب در آنجا حضور داشتند، اما مانند انتخابات قبل، کاندیدا نشدند. ابراهیم افشار و صنیع زاده اداره جلسه را بر عهده داشتند. این دو، به خوبی آن جلسه را به یاد می‌آورند. این جلسه، در سالن غذاخوری مرکز مدارک علمی با حضور حدود دویست نفر کتابدار برگزار شد و از ساعت ۷ تا ۱۰ شب ادامه داشت (افشار، ۱۳۸۹).

بر خلاف روال انجمن قبل از انقلاب، که گزارش مجمع عمومی انجمن و نام انتخاب

شدگان در اولین شماره مجله بعد از جلسه چاپ می‌شد، در مجله کتابدار سال ۱۳۵۹ هیچ نشانی از گزارشی از این جلسه وجود ندارد. بنابراین، تنها منبع گزارش اتفاقات این جلسه مصاحبه‌هاست.

در این جلسه، طبق گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، کامران فانی و پوری سلطانی سخنرانی کردند. ابراهیم افشار به یاد می‌آورد که موضوع اصلی سخنرانی آنها دفاع از فعالیت‌ها و دستاوردهای انجمن قبل از انقلاب بوده است. فانی نیز آن جلسه را به‌خوبی به یاد دارد و علت سخنرانی خودش را دفاع از لورل می‌داند و می‌گوید:

آنها آموزشیاران آمریکایی را عامل امپریالیسم می‌دانستند و من بلند شدم و اعتراض کردم. لورل معلم درست و حسابی بود. ... زحمت می‌کشید هیچ هدفی هم جز کتابداری نوین نداشت، ولی آنها می‌گفتند که اینها جاسوس بودند و اهدافشان هم امپریالیستی بوده است! من در آن جلسه از لورل دفاع کردم به من هم گفتند شما خودت عامل امپریالیست هستی! (فانی، ۱۳۸۹).

این خاطرات، فضایی را که بر آن جلسه حاکم بود، تصویر می‌کند. نورالله مرادی نیز در مصاحبه خود از این انتخابات یاد کرد. او هم از جو خفقان‌آور آن جلسه گفت:

یادمه که آقایی در آن جلسه می‌خواست سؤالی بکند رئیس جلسه شروع کرد به داد و فریاد کردن به آن آقا که «تو همان آدمی هستی که پرونده‌ها معلوم است» و یک تکه کاغذی که جلوش بود را گرفت بالا که «این هم سند همکاری تو با ساواکا! می‌خواین اینها را چاپ کنیم؟» سؤال اولی که پیش می‌آید این است که اصلاً شما از کجای دونه‌ستید که این آقا می‌خواهد سؤالی بکنه که پرونده‌اش را روی میز حاضر و آماده داشته باشید. خوب این معلوم است که یک حالت ارباب و ترور شخصیت بوده در نتیجه من نوعی که آنجا بودم از خودم می‌پرسیدم چرا من باید اینجا باشم و فکر می‌کردم که بهتره صحبتی نکنم چون یک کاغذ دیگر در می‌آورند و می‌گویند این هم سند همکاری تو با ساواکا! (مرادی، ۱۳۸۹).

در شرایطی که مجال مخالفت با عقاید چپ‌گرایانه نبود، انتخابات برگزار شد. در مجله کتابدار سال ۱۳۵۹ هیچ گزارشی از این جلسه و حتی نام انتخاب‌شدگان نیامده است. مصاحبه‌شوندگان نیز دقیقاً به یاد نداشتند که چه کسانی به عضویت شورای دوم انتخاب شدند.^{۱۵}

این انتخابات، مانند تصفیه انجمن از نیروهای میانه‌رو بود. کسانی به شورای دوم راه یافتند که اعضای دیگر مطمئن بودند برای چپگرایی افراطی آنها مشکلی به‌وجود نخواهند آورد. به قول نورالله مرادی، در انجمن قبل از انقلاب، تخصص بود که افراد را دور یک میز جمع کرده بود؛ در حالی که در انجمن بعد از انقلاب ایدئولوژی بود که آنها را گرد هم می‌آورد (مرادی، ۱۳۸۹).
اعتراض انجمن به تصفیه کتابخانه‌های کانون از کتاب‌هایی که به‌نظر مسئولان جدید

۱۵. اما مرتضایی فرد (۱۳۸۹) برخی راه به یاد می‌آورد: غیر از خودش، ایران بهار (کتابدار دیپلمه‌یک کتابخانه آموزشگاهی)، خاور ایران پناه (کارشناس کتابداری دانش‌آموخته‌مدرسه عالی ایران زمین)، شیرین صدرالحفاظی (کارشناس ارشد کتابداری دانش‌آموخته‌انگسگاه تهران تحصیل کرده بود و کتابدار دانشگاه علوم پزشکی ایران) در شورای دوم انتخاب شدند. افشار نیز کتابدار بیست‌ساله دیپلمه‌ای از کانون پرورش فکری کودک و نوجوان را به یاد می‌آورد که در شورای دوم انتخاب شد. مهناز ملکی معیری به گفته خودش در انتخابات شورای دوم کاندیدا نشد.

کانون نامناسب نبود، یکی دیگر از اقدامات کمیته حقوق صنفی شورای انجمن بود. آنها این اعتراض را در آذر ۱۳۵۹ در نامه‌ای به رئیس جمهور وقت بیان کردند و رونوشت نامه را به روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی، صبح آزادگان، میزان، انقلاب اسلامی، شورای کتاب کودک، و سرپرست کتابخانه‌های کودک و نوجوان فرستادند. تنها روزنامه میزان بود که این نامه را به چاپ رساند. بعد از آنکه روزنامه میزان، نامه انجمن را چاپ کرد، روزنامه جمهوری اسلامی انتقاد تندی از انجمن به خاطر این نامه کرد. انجمن، طی نامه‌ای به روزنامه جمهوری اسلامی مدعی شد که روزنامه میزان نامه آنها را مثله شده چاپ کرده است و انجمن به اخراج کارمندانی که قبل از انقلاب به سازمان‌های رژیم پهلوی متصل بوده‌اند و تصفیه کتاب‌های نامناسب از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اعتراض ندارد. در این نامه، روزنامه میزان، متهم به تفرقه‌افکنی شده است (متن فتوکپی مقالات منتشر شده در روزنامه‌های میزان و جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۸۴).

ابراهیم افشار، فاطمه مرتضایی فرد، و زهرا شادمان به یاد می‌آورند که در سال ۱۳۵۹ عده‌ای از دانشجویان کتابداری برای تشکیل انجمن اسلامی کتابداران اقدام کردند. مرتضایی فرد به یاد دارد که تنها چیزی که این گروه توانست منتشر کنند یک بولتن چهار صفحه‌ای بود. بعد از آن آنها هم نتوانستند به کار ادامه دهند (مرتضایی فرد، ۱۳۸۹).

انجمن بعد از انقلاب با مشکلات مالی زیادی روبه‌رو شد. فاطمه مرتضایی فرد که امور مالی شورا در هر دو دوره را بر عهده داشت می‌گوید:

میراث انجمن قبلی به ما رسید یعنی هم اتاقشان به ما رسید هم وسایلشان هم تشکیلاتشان. پول‌هایی هم که از وزارت علوم گرفته بودند در حسابی مانده بود که به ما رسید ولی خوب وقتی خودمان را صنفی اعلام کردیم دیگر نباید انتظار کمک از وزارت علوم می‌داشتیم (مرتضایی فرد، ۱۳۸۹).

به همین خاطر، بعد از انقلاب، انجمن درآمدی غیر از حق عضویت‌ها نداشت. از سوی دیگر، برخی اعضای فعال شورا در سال ۱۳۶۰، به دلایل سیاسی از کشور رفته بودند (سلطانی، ۱۳۸۸؛ افشار ۱۳۸۹؛ مرادی، ۱۳۸۹؛ مرتضایی فرد، ۱۳۸۹). همچنین، شورا در سال ۱۳۶۰، از مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی برای برگزاری سومین گردهمایی مکانی درخواست کرد، اما آن سازمان درخواست آن را نپذیرفت. مراکز دیگر، مثل دانشگاه تهران و یا دانشگاه امیرکبیر، که پیش از این سالن‌های گردهمایی را در اختیار آنها می‌گذاشتند، نیز به درخواست آنها پاسخی ندادند (مرتضایی فرد، ۱۳۸۹؛ معیری، ۱۳۸۹). به همین خاطر، آنها جایی برای برگزاری دوره سوم انتخابات خود نداشتند.

در پایان، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی آموزشی - که نامش بعد از انقلاب

به سازمان ملی تحقیقات تغییر کرده بود- از انجمن خواست اتاقی را، که از سال ۱۳۴۴ در این مؤسسه در اختیار داشت، تخلیه کند (مرتضایی فرد، ۱۳۸۹)؛ و انجمن در سال ۱۳۶۰، دیگر جایی برای انجام فعالیت‌های دفتری‌اش هم نداشت. چند سال بعد از آن، چندین بار کتابداران سعی در احیای انجمن کردند تا بتوانند بار دیگر انتخابات برگزار کنند و به فعالیت ادامه دهند. اما هر بار این درخواست از سوی دولت رد شد (سلطانی، ۱۳۸۸؛ مرادی، ۱۳۸۹)؛ مرتضایی فرد، ۱۳۸۹). به این ترتیب، بدون اعلام رسمی منحل شد؛ زیرا دیگر نه کسی مانده بود و نه امکاناتی که فعالیت‌های انجمن ادامه یابد. به تعبیر نورالله مرادی انجمن به کما رفت (مرادی، ۱۳۸۹).

بحث و نتیجه‌گیری

این بررسی نشان داد، نخستین انجمن کتابداری در کشور ما، در دوران نوسازی دولتی در دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰ تأسیس شد و طی ۱۲ سال حیات خود، از مواهب آن برای گسترش فعالیت‌های خود و عمل به مأموریتش بهره برد. مرور تحولات کشور در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ افزایش چشمگیر درآمد دولت و ثبات سیاسی، از جمله موجب توسعه آموزش عالی شد. شروع آموزش رسمی کتابداری در چنین فضایی شکل گرفت. با تأسیس مرکز خدمات کتابداری و مرکز مدارک علمی و تجمع کتابداران تحصیل کرده در این دو نهاد، که اتفاقاً در یک ساختمان قرار داشتند، پایگاهی برای شکل‌گیری انجمن کتابداران ایران به وجود آمد. زمینه‌های دور و نزدیک شکل‌گیری نخستین انجمن کتابداران ایران را می‌توان به صورت ماتریس زیر تجسم کرد:



انجمن را نخستین نسل از کتابداران حرفه‌ای ایرانی که در خارج از کشور تحصیل کرده بودند، تأسیس کردند. مؤسسان همگی زنانی متعلق به لایه‌های فوقانی جامعه ایرانی بودند که توان اقتصادی تحصیل در خارج از کشور را داشتند. پیوندهای آنان با ارزش‌های مدرن استوار بود. اما اداره انجمن در دوره حیات آن را عمدتاً نخستین دانش‌آموختگان دوره کارشناسی ارشد داخل کشور بر عهده داشتند. تعطیل بودن آزادی‌های دموکراتیک در دوره دوازده ساله حیات انجمن، امکان بروز گرایش‌های دموکراتیک را به آنان نمی‌داد. تمرکز فعالیت‌های انجمن در این دوران ترویج خدمات و آموزش کتابداری بود. ارتباط انجمن به‌عنوان یک نهاد مدنی و مردم‌بنیاد یا غیرحکومتی (NGO) در این مدت با دولت مسالمت‌آمیز بود. حمایت مالی وزارت تازه تأسیس آموزش عالی به این انجمن کوچک و نوین، هرچند با نوسان، و امکانات مختصری که سازمان متعلق به این وزارت در اختیار آن نهاد بود، ضامن مادی فعالیت انجمن بود. اما سرمایه فکری انجمن برآمده از اعضای نه‌چندان پرشمار، اما فرهیخته و دانشور آن بود که سهمی چشمگیر در خلق ادبیات رشته داشتند.

پس از آنکه انجمن، در سال ۱۳۵۸، به کنترل اعضای جوان و کم‌تجربه درآمد؛ فعالیت‌های علمی و حرفه‌ای آن به سرعت کاهش یافت و در عوض بر صبغه صنفی و سیاسی آن به شدت افزوده شد. اعضای شورای جدید انجمن، همکاری بر مبنای مشترکات حرفه‌ای را کنار گذاشتند و گرایش سیاسی را ملاک انتخاب قرار دادند. آنها، بدین ترتیب، انجمن را از سرمایه اجتماعی و انسانی آن محروم کردند.

کسانی که اداره انجمن را بعد از تغییر اساسنامه آن، در دست گرفتند؛ برانگیخته از هیجان انقلاب، در پی نفی گذشته انجمن و ایجاد مناسبات نو بودند. بیزاری آنها از رژیم پیشین به‌گونه‌ای بود که حتی دریافت کمک‌های مالی انجمن از وزارت علوم را بر نمی‌تافتند. اما آنگاه که خود به این کمک‌ها احتیاج پیدا کردند، به آن دست نیافتند زیرا هویت علمی و حرفه‌ای انجمن را از آن سلب کرده و امکان دریافت کمک از وزارت علوم را از میان برده بودند.

بدین ترتیب، بعد از گذشت تنها دو سال، انجمن از سرمایه مالی، انسانی، و اجتماعی برای ادامه فعالیت‌ها محروم شد. ساختاری که معترضان به عملکرد گذشته با انتظارات بسیار آفریدند، بدون دستاورد قابل اعتنا از کار باز ماند و یک تشکل مردم‌نهاد با کارنامه‌ای قابل اعتنا به حال خود رها و بدون اعلان رسمی منحل شد.

منبع

آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*. ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی و لیلیایی. تهران: نی.

- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۷). «بوس رهبران فولبرایت و نخبگان حاکم در دهه آخر دوران پهلوی». *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی*. ۴۲ و ۴۳: ۴۲۱-۴۵۳.
- ادواردز، رابرت (۱۳۸۴). «جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی». در: تاجبخش، کیان. نوشته هربرت پاتنام [و دیگران]. *سرمایه‌های اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه ...*. ترجمه افشین خاکباز، حسن پویان. تهران: نشر شیرازه.
- «اساسنامه انجمن کتابداران ایران» (۱۳۵۸). *کتابدار، دوره ۱* (۱)، صص ۴۵-۴۷.
- _____ (۱۳۴۵). ۸ برگ، آرشیو شخصی پوری سلطانی.
- «استعفای یک عضو شورا». (۱۳۵۸) *کتابدار، ۱*: ۳۰.
- افشار، ابراهیم (۱۳۸۹). «انجمن کتابداران ایران بعد از انقلاب». مصاحبه‌کننده فاطمه زارع. اصفهان، ۱۸/۱۳۸۹.
- افشار، ایرج (۱۳۵۱). «مراکز فرهنگی و علمی کشور: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران». *راهنمای کتاب*، ج. ۱۵: ۳۹۴-۴۰۲.
- انصاری، نوش آفرین (۱۳۵۴). «کارنامه سه‌ساله آموزش در دوره‌های کوتاه‌مدت ۱۳۵۲-۱۳۵۴». *نامه انجمن کتابداران ایران، زمستان، ۸* (۴): ۵۲۶-۵۳۰.
- «بازهم درباره مدالین» (۱۳۵۸). *کتابدار، ۱*: ۲.
- بورديو، پیر (۱۳۸۰). *نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی*. ترجمه مرتضی مردیها. تهران: نقش و نگار.
- «بیانیه شورای انجمن درباره اخراج کتابداران کانون» (۱۳۵۸). *کتابدار، ۱* (۱): ۱۸.
- پاتنام، هربرت (۱۳۸۴). «جامعه برخوردار سرمایه اجتماعی و زندگی عمومی». در: تاجبخش، کیان. نوشته هربرت پاتنام [و دیگران]. *سرمایه‌های اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه ...*. ترجمه افشین خاکباز، حسن پویان. تهران: نشر شیرازه.
- حیاتی، زهیر (۱۳۸۵). «انجمن کتابداران ایران». *دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ج. ۱، صص ۳۳۸-۳۴۲.
- رفعت، محسن (۱۳۵۸). «درباره شوراها». *کتابدار، ۱* (۱): ۶-۸.
- «سخنی با همکاران» (۱۳۵۸). *کتابدار، ۱* (۱): ۲-۳.
- سلطانی، پوری (۱۳۸۸). «انجمن کتابداران ایران قبل و بعد از انقلاب». مصاحبه‌کننده فاطمه زارع. تهران، ۱۳۸۸/۰۹/۱۸.
- «سند سازمان ثبت اسناد و املاک کشور» (۱۳۵۸). *کتابدار، ۱* (۱): ۴۴.
- شادمان، زهرا (۱۳۵۴). «تاریخچه انجمن کتابداران ایران». *نامه انجمن کتابداران ایران*. ۶ (۴): ۴۸۵-۵۰۷.
- علوی‌نیا، جلال (۱۳۵۸). «مبارزه صنفی از مبارزه سیاسی جدا نیست». *کتابدار، ۱* (۲): ۴-۱۲.
- علی‌نژاد، سیروس (۱۳۸۸). «درباره روشنفکری دهه ۴۰». *بخارا*. ۷۱، خرداد-شهریور.
- فانی، کامران (۱۳۸۹). «انجمن کتابداران ایران قبل و بعد از انقلاب». مصاحبه‌کننده فاطمه زارع. تهران، ۱۴/۱۰/۱۳۸۹.
- فرستخواه، مقصود (۱۳۸۷). *سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران: بررسی تاریخی آموزش عالی و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن*. تهران: نشر رسا.
- فرهنگ، م. (۱۳۵۸). «مدالین تعمیق وابستگی به آمریکا». *کتابدار، ۱* (۱): ۴-۵.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۴). «سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی». در: *سرمایه‌های اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه ...*. ترجمه افشین خاکباز، حسن پویان. تهران: نشر شیرازه.
- قدیمی، اکرم (۱۳۸۳). «ساختار و عملکرد انجمن‌های علمی». *رهیافت*، (۳۲): ۱۲-۲۱.
- «گزارش اولین جلسه همگانی انجمن کتابداران ایران» (۱۳۵۸). *کتابدار، ۱*: ۱۲-۱۳.

- «گزارش دومین جلسه همگانی انجمن کتابداران ایران» (۱۳۵۸). *کتابدار*، ۱: ۱۷-۱۸.
- «گزارش کمیته صنفی در باره اخراج کتابداران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» (۱۳۵۸). *کتابدار*، ۱(۱): ۱۶-۲۴.
- «اما و خوانندگان» (۱۳۵۸). *کتابدار*، ۱(۲): ۶۷-۷۴.
- «متن فتوکپی مقالات منتشره در روزنامه میزان و جمهوری اسلامی» (۱۳۵۹). *کتابدار*، ۲(۱ و ۲): ۸۴.
- محمدی، مجید (۱۳۷۸). *جامعه مدنی ایرانی*. تهران: نشر مرکز.
- مرادی، نورالله (۱۳۸۹). «انجمن کتابداران ایران قبل و بعد از انقلاب». مصاحبه‌کننده فاطمه زارع. تهران، ۱۳۸۹/۰۹/۱۷.
- مرتضایی فرد، فاطمه (۱۳۸۹). «انجمن کتابداران ایران بعد از انقلاب». مصاحبه‌کننده فاطمه زارع. تهران، ۱۳۸۹/۱۰/۲۳.
- ملکی معیری، مهناز (۱۳۸۹). «انجمن کتابداران ایران بعد از انقلاب». مصاحبه‌کننده فاطمه زارع. تهران، ۱۳۸۹/۱۱/۹.
- «نابسامانی‌های کتابداری» (۱۳۵۸). *نامه انجمن کتابداران ایران*. بهار و تابستان. ص ۱۲-۱۷.
- «نامه انجمن به رئیس جمهور» (۱۳۵۸). *کتابدار*، ۱(۲): ۵۶.
- هاپکینز، مارگارت لیل (۱۳۴۵). «ده سال پیش در ایران». ترجمه مهرداد نیک‌نام. *نامه انجمن کتابداران ایران*، ۸(۴): ۵۱۵-۵۲۵.

Hayati, Zohayr (1996) "An examination of aspect of the history of librarianship and library education in Iran". Thesis (Ph. D.) University of New South Weles.